

بازخوانی ابن رشد در اندیشه سیاسی نواعترالی

رضا نجف زاده*

چکیده

فلسفه سیاسی اسلامی منظومه چندپاره ای است که به طور کلی از سه قلمرو اصلی تشکیل شده است: افلاطون گرایی اسلامی، ارسطوگرایی اسلامی و نوافلاطون گرایی اسلامی. از این میان، ارسطوگرایی اسلامی به اقتضای معلم اول، فلسفه سیاسی را در عملی ترین بخش «فلسفه عملی» پیکره بندی میکند. ابوالولید محمد ابن رشد اندلسی (۵۲۰-۵۹۵ ق) یکی از اقطاب ارسطوگرایی اسلامی است و به سنت فلسفه غرب تمدن اسلامی تعلق دارد. ابن رشد *تهافت التهافت* را علیه احتجاجات عقل ستیزانه امام محمد غزالی می نویسد و به اتصال بین حکمت و شریعت می اندیشد. همچنین ابن ارسطویی مسلمان *خلاصه سیاست افلاطون* را در شرح *جمهور افلاطون* می نویسد و «گفتمان برهانی» را در مقابل گفتمانهای جدلی و خطابی برجسته می سازد. به این اعتبار، چنان که محمد عابد الجابری میگوید، تلقی ابن رشد از برهان در فلسفه و علوم و به ویژه در اندیشه سیاسی، تلقی ای ارسطویی است و از یک سو بر منطق تکیه دارد و از سوی دیگر بر استقرای تجربی استوار است. در قلمرو فلسفه عملی، گفتمان برهانی نزد ابن رشد مبتنی بر تحلیل تاویلی رخدادهای اجتماعی-سیاسی است و به تبیین علی وقایع می پردازد. این مقاله به خوانش نواعترالی محمد عابد الجابری از فلسفه عملی ابن رشد اختصاص دارد. محمد عابد الجابری به تحلیل تاریخی اندیشه سیاسی و فلسفی در اسلام می پردازد، و به منظومه های نظری، نگاهی تاریخی دارد. وی از گونه ای تاریخ گرایی انتقادی شبیه به تبارشناسی بهره می گیرد. به باور وی، هدف آدمی از تفسیر تاریخ، فهم زمان حال است. شرح محنت های ابن رشد، و متکلم و فقیهی چون ابن

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی (اندیشه های سیاسی) دانشگاه تهران

حنبل، در پروژه الجابری با هدف ژرف تر ساختن فهم وضعیت اکنون مان صورت می گیرد. الجابری قصد دارد عناصری از میراث را چنان بازسازی کند که از آنها پیشینه و مرجعی برای نوگرایی در فرهنگ عربی بسازد. استراتژی الجابری در بازخوانی میراث، سه وجه دارد: ۱. نقد معرفت شناختی میراث؛ ۲. اصالت بخشی در اندیشه و آگاهی عربی؛ ۳. نقد مدرنیته اروپایی و کشف لغزشها و نسبی بودن شعارهای آن. خوانش جابری از فکر فلسفی ابن رشد و شرح مصائب و محنت های او به منزله یک روشنفکر، با هدف اصالت بخشی فرهنگی به میراث صورت میگیرد.

کلیدواژه‌ها: فلسفه غرب تمدن اسلامی، حکمت عملی، عقل گرایی، میراث عربی - اسلامی، محنت، سیاست برهانی، ارسطوگرایی، نو ابن رشدیان، نومعتزلیان.

مقدمه

فلسفه سیاسی اسلامی منظومه چندپاره ای است که به طور کلی از سه قلمرو اصلی تشکیل شده است: افلاطون گرایی اسلامی، ارسطوگرایی اسلامی و نوافلاطون گرایی اسلامی. از این میان، ارسطوگرایی اسلامی به اقتضای معلم اول، فلسفه سیاسی را در عملی ترین بخش «فلسفه عملی» پیکره بندی میکند. ابوالولید محمد ابن رشد اندلسی (۵۲۰-۵۹۵ ق) یکی از اقطاب ارسطوگرایی اسلامی است و به سنت فلسفه غرب تمدن اسلامی تعلق دارد. برخی وی را «ارسطوی عرب» خوانده اند.

ابن رشد *تهافت التهافت* را در بیست باب علیه احتجاجات عقل ستیزانه امام محمد غزالی می نویسد، و در در رساله کوچک *فصل المقال فی ما بین الحکمة و الشریعت من الاتصال*، به پیوند بین حکمت و شریعت می اندیشد (ر. ک. ابن رشد، ۱۳۸۴ و ۱۳۷۶). همچنین این ارسطویی مسلمان خلاصه *سیاست افلاطون* را در شرح *جمهور افلاطون* می نویسد، و همچون پروژه *فصل المقال*، «گفتمان برهانی» را در مقابل گفتمانهای جدلی و خطابی برجسته می سازد. به این اعتبار، چنان که محمد عابد الجابری میگوید، تلقی ابن رشد از برهان در فلسفه و علوم و به ویژه در اندیشه سیاسی، تلقی ای ارسطویی است و از یک سو بر منطق تکیه دارد و از سوی دیگر بر استقرای تجربی استوار است. در قلمرو فلسفه عملی، گفتمان برهانی نزد ابن رشد مبتنی بر تحلیل تاویلی رخدادهای اجتماعی - سیاسی است و دستور کار آن تبیین علی وقایع است.